

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره نوزدهم، تابستان ۹۸، صفحات ۹۵-۱۲۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۹/۰۷

جایگاه دین در برخی از متون کتب درسی دوره پهلوی اول (تاریخ، تعلیمات دینی، ادبیات فارسی)

رضا شعبانی^۱

فرشید مهري^۲

قباد منصور بخت^۳

چکیده

آنچه که در این مقاله با عنوان جایگاه دین در متون درسی مقاطع ابتدایی و متوسطه دوره حکومت پهلوی اول مورد بررسی قرار گرفت، حاوی مطالبی در خصوص جایگاه ادیان الهی و غیر الهی در متون درسی کتب مختلف از جمله؛ تاریخ، تعلیمات مدنی، لالی الادب و تعلیمات دینی بوده است. با توجه به اینکه حاکمیت در این زمان در صدد نوسازی نظام آموزشی مبتنی بر ایدئولوژی ناسیونالیسم و سکولاریسم غرب‌گرا بوده، دستگاه فرهنگی رژیم در برخورد با مسائل دینی به خصوص مقوله دین اسلام در کتب درسی، در صدد برآمد محدودیت‌هایی در این زمینه به وجود آورد. لازم به ذکر است رویکرد نظام آموزشی پهلوی اول نسبت به ادیانی نظیر زرتشت با توجه به نگاه خاص به دوران ایران باستان نسبت به ادیان دیگر کاملاً متفاوت بوده است. در هر صورت تلاش نگارنده در این مقاله بر این بوده تا مباحث مورد نظر را به استناد برخی منابع کتب درسی ابتدایی و متوسطه دوره پهلوی اول مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه محور موضوعی مقاله جایگاه دین در برخی متون درسی دوره حکومت پهلوی بوده، سعی شد جایگاه ادیان ایرانی و غیر ایرانی دوره پیش از اسلام و پس از آن و نیز ادیان ملل دیگر در این دوران، مورد توجه قرار گیرد. البته شاخصه اصلی مقاله در خصوص نشان دادن چگونگی جایگاه دین اسلام در کتب درسی براساس مبانی نظری گفته شده در فوق است.

کلیدواژه: رژیم پهلوی اول، متون درسی تاریخ- تعلیمات دینی و ادبیات فارسی، جایگاه دین اسلام و آیین زرتشت.

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران - ایران (نویسنده مسئول) shabani@yahoo.com
۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران - ایران farshidmehri48@gmail.com
۳. استادیار دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران - ایران ghobad.mansourbakht@gmail.com

Religion Stance in some Textbooks of First Pahlavi Period (History, Theology, Persian Literature)

R. Shabani¹

F. Mehri²

GH. Mansourbakht³

Abstract

What is studied in this article as the religion stance in elementary and secondary schools of First Pahlavi Period includes topics related to divine and non-divine regions' stance in different textbooks such as history, civic science, literature, and theology. Considering that the governance in this period has tried to renovate the educational system based on west nationalism ideology and secularism, therefore the regime cultural system in treating religious topics especially Islam religion in textbooks has tried to impose limitations in this ground. It is noteworthy that the first Pahlavi educational system has had a different perspective about religions including Zoroastrianism considering the special look of the Ancient Persia to other religions. However, the author in this article has tried to study the intended topics based on some elementary and secondary school textbooks of First Pahlavi period. Given that the article topic is the religions stance in some textbooks of First Pahlavi period, therefore it is tried to study the Iranian and non-Iranian religions' stance and other countries' religion stance in the pre-Islamic and Islamic period. Of course the article main criterion is related to demonstrating the Islam religion stance in textbooks based on above-mentioned theoretical foundations.

Keyword: First Pahlavi Period, History, Theology, and Persian Literature textbooks, Islam religion stance and Zoroastrianism.

¹ . Professor of Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran, Iran
shabani@yahoo.com

² . Graduated Ph.D. in Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran-Iran
farshidmehri48@gmail.com

³ . Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
ghobad.mansourbakht@gmail.com

مقدمه

توجه به دین در ابتدای حکومت پهلوی اول از سوی تحلیل‌گران این دوره بیشتر نوعی ملاحظه‌گری و همراهی جامعه تلقی می‌شد که به محض به قدرت رسیدن و تحکیم پایه‌های حکومت، این روند تغییر یافته و مخالفت‌ها و مقابله‌های متعددی در حوزه چگونگی نگرش به دین اسلام که دین رسمی جامعه و اکثریت مردم ایران بود اتفاق افتاد.

هنگامی که رضاخان به قدرت نرسیده بود خود را مسلمان متعصب معرفی کرده بود. چون آگاه بود مذهب در ایران ریشه عمیقی دارد و اگر برخلاف آن گام بردارد موفق نخواهد بود. بنابراین تظاهرات مذهبی زیادی برای جلب مردم و روحانیون داشت (امینی، ۱۳۸۲: ۳۳). گاهی تعصب او به دین به حدی بود که «بعضی از وعاظ و روضه‌خوان‌ها، روی منابر از او تعریف و او را دعا می‌کردند.

مدتی پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه توجه به دین و روحانیت کمتر می‌شود، علت تغییر رویه وی نسبت به دین و جایگاه روحانیت در عرصه‌های مختلف اجتماعی رویکردش به مقوله تجدد و ملی‌گرایی مبتنی بر باستان ستایی بود. رضاشاه تحت تأثیر نخبگانی که در پیرامونش قرار داشتند، سعی نمود در نوسازی حکومت در ابعاد آموزشی، اصلاحات اجتماعی و مدرنیزاسیون اقتصادی اقداماتی انجام دهد. گرچه به‌نظر نگارنده مطلقیت نگاه کردن به مخالفت حکومت پهلوی اول با مقوله‌ی دین نادرست است، اما می‌توان گفت، رضاشاه و همفکرانش در راستای سکولاریزه کردن جامعه، درصدد محدود نمودن جایگاه دین در عرصه سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. به‌نظر محققین، حکومت پهلوی در رویکردش به ادیان دیگر، به‌خصوص زرتشت، توجه بیشتری از خود نشان داد. و به‌نظر مخالفتش بیشتر از آنکه با اسلام باشد بیشتر بر نقش اجتماعی و سیاسی دین در جامعه و به‌طور کلی روحانیون در فضای کلی جامعه بود.

نوسازی و اصلاحات اجتماعی رضاشاه جزو مبانی نظری و عملی حاکمیت در راستای محدود کردن دین اسلام و احیای آیین زرتشت در سال‌های میانی حکومتش، بود. در این راستا وی در جهت کاستن قدرت و نفوذ روحانیون شیعه در بین آحاد جامعه و نیز برای همسویی مردم با اصلاحات مدرن خود، دست به اقداماتی زد که وابستگی و اعتقاد راسخ

مردم به جایگاه اجتماعی روحانیون و مداخله آنها در تمام امور جامعه را تضعیف نماید.

همان‌طور که می‌دانیم حکومت پهلوی اول، در مقابل جایگاه سیاسی و اجتماعی دین اسلام و نقش روحانیون در سطح جامعه جهت کاستن دین اسلام و تقلیل نقش روحانیت به تقویت حس میهن‌پرستی و شاه‌دوستی و احیای مظاهر تمدن ایران باستان و اعتقادات آیین باستانی زرتشت را می‌پردازد. در این راستا می‌توان گفت؛ یکی از اقدامات دوره پهلوی در مورد مذهب عبارت بود از تغییر در حوزه معارف دینی و بخصوص مذهب تشیع، مناسب با وضع تجدّد و دگراندیشی ایدئولوژیک حکومتی به‌گونه‌ای که محتوی سنتی آنها با ایده‌های ناسیونالیستی مدرن و لیبرالیسم غرب انطباق یابد، یا اینکه حتی‌القدوم از صورت تعارض خارج گردد. ایدئولوژی‌های پهلوی این کار را نوسازی مذهبی یا سیاست اصلاح دینی و رفع تعصبات جاهلانه مذهبی می‌نامیدند. به این ترتیب، جریان سکولار که نفوذ و رشدش را در نهاد تعلیم و تربیت تا حدی مرهون نظام سیاسی سکولار بود، در تثبیت آن نیز تأثیر داشت. تجلی جریان سکولار در تعلیم و تربیت ایران، بیشتر به‌صورت محدود کردن جلوه‌های دینی و شعایر مذهبی از آموزش و پرورش، مدرسه‌های عالی و دانشگاه‌ها بوده است. ولی شکل‌های دیگری از جریان سکولار، همراه با ترویج نوعی ناسیونالیسم افراطی، در سطوح مختلف آموزش و فرهنگی رواج یافت. در این مقاله کوشش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

- ۱- رویکرد حکومت پهلوی اول به دین اسلام و دین زرتشت در برخی متون کتب درسی مقاطع ابتدایی و متوسطه چگونه بود؟
- ۲- نمود نظری و عملی حکومت پهلوی اول در خصوص دین در متون درسی به چه صورت بود؟

در پاسخ به سوالات فوق فرضیه‌هایی که مطرح می‌شود به شرح زیر است:

- ۱- رویکرد حکومت پهلوی اول نسبت به جایگاه دین اسلام در نظام آموزشی سکولار بوده است. البته باید در نظر داشت با توجه به فضای مذهبی جامعه عملاً نه می‌خواستند و نه می‌توانسته محتوای دینی را در متون درسی حذف نمایند، بلکه سعی کرد منتخبی از آیات دینی و اخلاقیاتی منبعث از دین را در متون درسی لحاظ کند. اما

در هر صورت جایگاه و حضور مباحث دینی نسبت به دوره آموزشی سنتی کم‌رنگ‌تر و محدودتر شده بود.

۲- حکومت پهلوی اول در راستای ایدئولوژی مورد نظر خود یعنی ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌ستایی و رویکرد به تجدد سعی در محدود نمودن نقش و جایگاه دین اسلام از طریق کاستن نقش روحانیون اعتبار بخشی ویژه به آیین زرتشت در کتب درسی داشته است. در این راستا در متون کتب درسی اهمیت و جایگاه آیین زرتشت در کتب مختلف به خصوص تاریخ مشهود است.

با بررسی‌های به عمل آمده در خصوص موضوع مقاله، تالیف و یا تحقیق مستقلی صورت نپذیرفته و مطالبی هم که بصورت جسته گریخته در برخی منابع آمده درخور توجه نیست. البته در ماخذی همچون مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول تعریف زهرا حامدی و نیز کتاب گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی اول پیرامون رضاشاه اثر علیرضا مولائی توانی مطالبی تا حدودی ارائه گردیده است که در خصوص مقاله حاضر چندان قابل توجه نیست.

در هر حال آنچه که از هدف از انجام تحقیق حاضر بر می آید مشخص نمودن چگونگی نقش حکومت پهلوی اول در ایجاد محدودیت نقش دین اسلام در متون درسی مقاطع ابتدایی و متوسطه و ایدئولوژی حاکمیت در اعتبار بخشی به آیین زرتشت در این متون است.

۱- وضعیت آموزش دین در مدارس و مکتب‌خانه‌های دوره قاجار

نهاد تعلیم و تربیت از دوره صفویه به بعد تغییرات مختصری پیدا کرد. تحولاتی بس اندک در ساختار سنتی آن پدیدار گردید، اما در معرض آشنایی با نظام‌های آموزشی مغرب زمین، دچار پاره‌ای دگرگونی‌های سطحی قرار گرفت.

بر پایه سنت‌های کهن ایران، سلاطین، امیران، والیان و حکام به سان دیگر مردم خیر و نیکوکار به ساختن مساجد و مدارس و مکاتب و کتابخانه‌ها مبادرت می‌کردند و این عمل پسندیده هیچ‌گاه جنبه حکومتی (دولتی) نداشت و از وظایف دیوان به‌شمار نمی‌رفت و بخش‌های مذهبی جامعه، علما و روحانیان، مسئولیت‌های اداری و آموزشی نهادهای یاد شده

را در رده‌های مختلف، خاصه در تعلیمات عالی (مدارس و حوزه‌های دینی و علمی) بر عهده داشتند و بدین‌سان، نه تنها میراث‌های مذهبی (شیعی) را حفاظت می‌کردند، بلکه نسل‌های جدید جامعه را نیز با آن آشنا ساخته و در شرایط مناسب با بارورتر کردن فرهنگ مزبور، آن را به نسل‌های پس از خود انتقال می‌دادند (صدیق، ۱۳۵۴: ۵۰۴).

هدف آموزش در مکتب‌خانه‌های آن دوره، دیانت و تندرستی و اخلاق و عادات نیکو و راه امرار معاش و شیوه آموزش و تعلیم الفبا و قرائت قرآن و از بر کردن اصول دین و نوشتن و سیاق و خواندن یک یا چند کتاب چون مثنوی نان و حلوی شیخ بهایی، موش و گربه عبید زاکانی، حسین کرد، پندنامه فریدالدین عطار، حلیه‌اللمتقین مجلسی، گلستان و بوستان سعدی، دیوان حافظ و جز اینها بود. در مدرسه‌های سنتی به‌سان گذشته «زبان و ادبیات عرب، تفسیر قرآن، علم کلام و حدیث و اخبار و فلسفه و فقه و اصول و در بعضی از آنها هیئت و ریاضی و طب نیز تدریس می‌شد لازم به‌ذکر است مدارس دینی را نیز می‌توان جزو مدارس آموزش سنتی محسوب کرد. بدین لحاظ که نه تنها جز شرعیات در آن تدریس نمی‌شد، بلکه شیوه آموزش آن نیز همان روش استاد-شاگردی و حفظ کردن مطالبی بود که استاد به شاگردان می‌آموخت. فارغ‌التحصیلان آن نیز به شغل روحانی می‌پرداختند. اداره چنین مدرسی نه تنها تحت نظارت و ضابطه دولت نبود بلکه به‌صورت وراثتی در اختیار روحانیون باقی مانده بود که تأمین هزینه‌های مالی آن از راه اوقاف، استقلال آن را کامل می‌کرد. بعد از اتمام دوره مکتب‌خانه کسانی که تمایل به ادامه تحصیل داشتند (آن هم در سطح عالی) وارد چنین مدرسی می‌شدند. در کنار علوم شرعی، نجوم، طب و ریاضیات نیز تدریس می‌شد اما انگیزه و غلبه با شرعیات بود. تا پنجاه سال قبل، این مدارس به‌منزله دانشگاه‌های ایران بودند. آنها اغلب به‌صورت شبانه روزی اداره می‌شدند و از استادان بزرگ و کتابخانه‌های معتبر و موقوفات زیاد برخوردار بودند (صدیق، ۱۳۵۴: ۵۰۴).

هر اندازه سطح تحصیل در این مدارس بالاتر می‌رفت درس‌ها سخت‌تر می‌شد. بنابراین تعداد شاگردان نیز کمتر می‌شد. شاید برای اتمام دوره تحصیل در مدارس دینی زمان پایانی وجود نداشت. درس خواندن در این مدارس به سه مرحله مقدماتی، متوسطه و عالی تقسیم می‌شد و در هر مرحله اشخاصی تدریس می‌کردند که از نظر عمق و کیفیت دانش متفاوت بودند. عالی‌ترین مرحله تحصیل در آنها رسیدن به درجه اجتهاد بود.

۲- دین در متون درسی دوره پهلوی اول

نقش و جایگاه دین (چه ادیان الهی و چه ادیان غیرالهی) در محتوای کتاب‌های این دوره را می‌توان در قالب دروسی چون فارسی، تاریخ، تعلیمات مدنی، و لئالی‌الادب بررسی نمود. علاوه بر کتاب‌های مذکور، می‌توان به کتاب‌هایی نظیر تعلیمات دینی و آیات منتخبه و شرعیات اشاره نمود که مستقیماً به ترویج مسائل و شعائر دینی و اسلامی می‌پرداخت در طول حکومت پهلوی اول به دلیل رویکرد نوسازی آموزشی و افزایش حجم علوم ارائه شده در مدارس از ساعات درسی و حجم دروس مذهبی کاسته شد. عیسی صدیق آموزش دین در دوره‌های قبل از رضاشاه را با این دوره مقایسه می‌کند و در کتاب «یادگار عمر» می‌گوید برنامه درسی این مدارس در آغاز شامل مواد زیر بود: «اول صبح تلاوت دسته جمعی قرآن، بعد از آن درسی از کتاب تعلیم‌الاطفال و آنگاه کتاب‌های کوچکی در باب جغرافیا، نیمروز بازگشت به منزل، ظهر نماز جماعت، تنفس و ادامه کلاس‌ها و در پایان در پس مراسم دعا ولی در این زمان تمام آموزش دین منحصر می‌شد به ۲ ساعت درس دینی و قرآن در هفته.» (صدیق، ۱۳۵۶: ۸۳-۸۲).

به هر صورت در مورد سایر دروس که به‌طور مستقیم با مسئله دین و مذهب سروکار نداشته‌اند، مسائل و موضوعات متعددی در آنها مورد اشاره بوده است که هم معنای عام دین و هم دین در کاربرد خاص؛ یعنی دین اسلام و مذهب تشیع که در ایران متداول بوده را در برمی‌گیرد. همچنین در این کتاب‌ها به معرفی ادیان مختلف به‌ویژه دین زرتشت به‌طور وسیع و ادیان الهی دیگر مانند یهودی و عیسوی به‌طور مختصر، می‌پردازد. افزون بر آن به دین‌های غیر الهی نظیر دین سرزمین‌های مصر، یونان، روم و سایر ادیان باستانی ایران و در نهایت به‌شکل مفصل‌تری به موضوع اسلام در قالب تاریخ صدر اسلام، مسائل شرعی، زندگی پیامبران و ائمه و سلسله‌های ایرانی در دوران اسلامی پرداخته شده است.

۲-۱ دین زرتشت

در بحث از ادیان مختلف در محتوای کتاب‌های درسی توجه به دین زرتشت به‌طور چشمگیری قابل ملاحظه است. به‌طوری که داشتن نیاکان زرتشتی را از افتخارات ایرانیان برمی‌شمارد. در این خصوص می‌توان گفت؛ حکومت پهلوی در مقابل با موضع‌گرایش

نسبت به جایگاه سیاسی و اجتماعی اسلام در سطح جامعه برای تقویت حس میهن‌پرستی و شاه‌دوستی، احیای مظاهر تمدن ایران باستان و اعتقادات دین زرتشت را مدنظر قرارداد. در این رابطه ملکه پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد:

«رضا می‌گفت مگر خدا عرب هست که ما باید روزی پنج نوبت با او عربی صحبت کنیم؟ رضا می‌گفت اسلام دین و آیین عرب‌های بیابان‌گرد است و قبل از اینکه عرب‌ها خداشناس شوند، ایرانی‌ها خداشناس بوده و پیامبر خودشان را داشته‌اند.» (آیرملو، ۱۳۸۰: ۲۴۱).

محمدعلی فروغی، نویسنده کتاب درسی تاریخ ایران و عالم، ایرانیان قدیم را معتقدان به دین زرتشتی و ایرانیان جدید را پیروان دین اسلام معرفی می‌کند (فروغی، ۱۳۰۸: ۴). افزون بر آن وی به مفاهیم اصلی دین زرتشت، یعنی چهار عنصر آب، خاک، آتش و باد می‌پردازد و آب و خاک را به معنی وطن تلقی می‌کند که تقدیس و ستایش آنها در نزد ایرانیان پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد (همانجا). نصرالله فلسفی نیز در کتاب «تاریخ عمومی دوم دبیرستان» به این موضوع تکیه داشته و اظهار می‌دارد که زرتشت پیامبر باستانی ایران از میان قوم ماد، برخاسته است (فلسفی، قرون ۱۹ و ۲۰: ۷۵). رشید یاسمی به پروردگار آنان که اهورا مزدا نام داشته توجه دارد و می‌گوید: «اهورا مزدا با فاعل خیر و خوبی مهربان است.» همچنین اهریمن را فاعل شر می‌دانستند که آفریننده زشتی و ناخوشی و دروغ است. «وی در کتاب تاریخ، نوه شاهزادگان ساسانی را از جمله شاهانی معرفی می‌کند که نسبت به دین زرتشت متعصب بودند (رشید یاسمی: ۱۱). وی در ادامه می‌گوید: «دین رسمی سلاطین ساسانی کیش زرتشت بوده و بر آن سلسله پیرو و مروج این طریقه بوده‌اند. اوستا را نام کتاب مذهبی زرتشتیان قدیم می‌داند و مذهب زرتشتی یکی از قدیمی‌ترین مذاهب خداپرستی برمی‌شمارد و زرتشت را بدون شک شخصیتی ایرانی معرفی می‌کند، که عقاید و افکارش به پیشرفت ایران کمک شایانی نموده و برای ترقی و تکمیل ایران باستان، مفید موثر بوده است (عزت‌پور، ۱۳۱۸: ۳۴). گشتاسب را نیز به دلیل رواج دین زرتشت می‌ستودند (همان: ۶۴).

گشتاسب را به این دلیل مهم می‌داند که زرتشت پیغمبر در زمان او ظهور کرده است،

مورد توجه قرار می‌دهد (فروغی: ۲). در «کتاب سوم ابتدایی» در مورد گشتاسب آمده است: «گویند زرتشت پیغمبر در زمان گشتاسب ظهور کرده ایرانیان را به آیین یزدان‌شناسی دعوت نمود. گشتاسب کیش وی اختیار کرد از آن روی، زرتشت در ایران رواجی به سزا یافت (وزارت فرهنگ: ۷۶).

احیای دین زرتشت توسط اردشیر از جمله مسائلی است که در کتاب‌ها به‌طور مکرر از آن یاد شده است (وزارت فرهنگ: ۹۶-۶۲؛ عزت‌پور: ۶۹). در این بین اشاره به اصول دین زرتشت نیز در کتاب‌های درسی مشاهده می‌شود، زرتشت می‌گفت؛ عالم بر دو اصل نیکی و بدی یا روشنایی و تاریکی استوار است که با هم در جنگند (شیبانی و دیگران: ۴). در متون درسی این دوره از اخلاق نیک، پندارنیک، کردار نیک بسیار یاد شده است. همچنین به اخلاق زرتشتی‌ها اشاره می‌شود، که از دروغ گفتن متنفر بوده و همیشه راست می‌گفتند (فروغی: ۴۰). در تبلیغ زرتشت بهشت و جهنم را این گیتی توصیف می‌کند: «هرکس طرفدار نیکی و راستی و پاکیزگی باشد به بهشت می‌رود و هر کس دچار دروغ و ناپاکی و تنبلی شود، جایش جهنم است (وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰: ۵۱).

بیشترین و بهترین توصیفات درباره‌ی زرتشتی‌ها است که با اشارات مکرر منشا قومی آنها (ایرانی بودن) و منشأ جغرافیایی فعلی (ایالات و ولایات محل سکونت در ایران) و حتی برخی از عقاید و رسوم آنها، احساس عدم جدایی زرتشتیان فعلی با زرتشتیان قبل از اسلام را در خواننده القا می‌کند و آنها را از آتش پرستی مبرا می‌کند (وطن دوست و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹۶). به‌طوری که محمدعلی فروغی اعتقاد دارد که چون زرتشتی ما آتش را احترام می‌نمودند بنابراین مردم تصور می‌کردند که آنها آتش‌پرست هستند، در صورتی که آنها خداپرست بودند (فروغی: ۲). حتی کتاب تاریخ دوم دبیرستان علت بی‌زاری مردم ایران از اشکانیان را بی‌اهمیتی دولت اشکانی به ضعف کشاندن دین زرتشت می‌داند (وزارت فرهنگ: ۵۰).

در کتب ادبیات فارسی این دوره نیز وقتی از اشعار شاعران گذشته ایران به‌خصوص دقیقی و فردوسی استفاده می‌کند، اشعاری نیز در خصوص داستان ظهور زرتشت و قسمتی از رزمهای دینی گشتاسب با ارجاسب تورانی را می‌آورد.

«چو یک چند گاهی برآمد برین
درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گرشاسب تا پیش کاخ
درختی کشن بیخ و بسیار شاخ»

(خراسانی، ۱۳۱۶: ۵)

علاوه بر آن در کتاب «منتخبات ادبیات فارسی ۴ و ۵ و ۶ دبیرستان» نیز بیشتر نظم و نثرهایی را برگزیده که دارای نکات اخلاقی و تربیتی است؛ از جمله از اشعار دقیقی، که در مورد دین زرتشت و قسمتی از رزمهای دینی گرشاسب شهریار ایران با ارجاسب تورانی است. از شاعران دیگر؛ عنصری بلخی، فرخی سیستانی، منوچهر دامغانی، فردوسی نیز مطالبی درباره پادشاهان باستانی و نژاد آنان نمونه‌های زیادی عنوان کرده است (همان). بنابراین سعی نویسندگان کتاب‌های درسی در این بود که به اهمیت و نقش دین زرتشت در دوران باستان بپردازند. از نگاه مؤلفان کتب درسی دین زرتشت در ایدئولوژی رسمی، نخست یک مظهر آیین توحیدی پاک و قابل طرح در جامعه بود و نشان از برتری قومیت داشت. از تعابیر فروغی است که می‌گفت «دین زرتشت یکی از مهمترین دلایل عقل سلیم و سلیقه مستقیم و ذوق لطیف و همت بالا و طبع ارجمند قوم ایرانی است؛ زیرا که در روزگاری که نوع بشر در تاریکی و نادانی راه می‌پیمود و زمانی که همه قبایل و اقوام چندگانه‌پرستی را اختیار کرده بودند، ایرانی خدای یکتای مجرد و بی‌آلایش را به ساده‌ترین وجه پرستش می‌کرد و اگر سایر ملل برای تعبد خالق، پیکر می‌ساختند و بت می‌تراشیدند، ایرانی نور و صفا را بهترین مظهر او می‌یافت (آصف، ۱۳۸۴: ۲۴۵).

شاید چنین اهمیتی به احیا و معرفی دین زرتشت در این دوره را بتوان به رویکرد ملی‌گرایی نسبت داد، با این کار از نسبت دادن دین به اعراب جلوگیری کنند. در این راستا می‌توان گفت در بین آثار نویسندگان جنبه باستان‌گرایی و ایران‌گرایی محمدعلی فروغی قابل تأمل است، وی یکی از برجسته‌ترین نویسندگان کتاب‌های تاریخ این عصر است. فروغی مؤثرترین راه هویت بخشی را در نگارش جنبه‌های ملی‌گرایانه در کتاب‌های تاریخی و آموزش آن دیده است. در همین راستا، قدمت گرایش‌های وطن‌خواهانه ایرانیان را با اتکاء به اندیشه زرتشتی که آنان را نیاکان ما قلمداد می‌کند به ۳۰۰۰ سال پیش می‌رساند و اعتقادات آنها به دین زرتشت و خط و زبانشان را ستوده است (فروغی، ۱۳۰۷: ۲-۴). که در

واقع نشانگر تلاش وی و سایر مؤلفان برای برجسته‌سازی گذشته ایران و نشان دادن عظمت ایران در گذشته پیش از پذیرش اسلام بوده است.

رویکرد فروغی در کتاب سال چهارم دبستان همان رویکردی گزینشی در مورد شاهان عصر باستان است از جمله تفاوت‌های این کتاب با سایر کتابهای هم زمان خود نیز طراحی سوالاتی است که در پایان هر صفحه بر اساس متن انجام شده و دانش‌آموز می‌بایست به آنها پاسخ می‌داد.

این کتاب قبل از اینکه به سلسله پیشدادی و کیانی پردازد در مقدمه چند صفحه‌ای درباره دین زرتشت با عنوان دین قدیمی ایرانیان و اعتقادات ایرانیان باستان نگاشته و با تصاویر باستانی توجه دانش‌آموز را به سپردن مطالب به ذهن جلب می‌کند و در فصل سلسله‌های پیشدادی و کیانی، ضحاک را به‌عنوان فردی که عرب و ظالم بود و بر جمشید تسلط یافته ذکر کرده به‌گونه‌ای که نوع ضدیت با نژاد سامی در نوشتارش وجود دارد به‌ویژه با مطالبی در خصوص اعتقادات دینی در مذهب زرتشت آغاز شده است (فروغی، ۱۳۰۷: ۲-۴-۷-۳۱). ذکاء الملک عملکرد رضاشاه را ستود و از خداوند خواسته که نعمت وجودش را پاینده کند و خدمات شایان توجه او را به دولت و ملت ستوده است (همان، ۷۰-۷۱-۷۲). در هر حال در کتاب‌های تاریخ در بحث مذهب، هرچند ایرانیان قدیم را به دین زرتشت و ایرانیان جدید را به دین تابتاتک اسلام معرفی کرده، اما بی‌درنگ با رویکردی ناشی از ناسیونالیسم باستان‌گرا، داشتن نیاکان زرتشتی و تأکید بر فروهر به‌عنوان نیاکان ما آن را چراغ هدایت روح انسانی قلمداد کرده است. با نگارش چهارعنصر مقدس در نزد ایرانیان قدیم شامل آب، خاک، باد و آتش به‌گونه‌ای آب و خاک را وطن بیان کرده که برای خواننده حفظ و نگهداری و دوست داشتن آن لازم و ضروری به‌نظر آمده است (قویم، ۱۳۰۷: ۵-۶).

۲-۲ معرفی ادیان غیر توحیدی و توحیدی

توجه به موضوع دین در تقسیم‌بندی تمدن‌های باستان به مشرک و خداپرست را در متون درسی، می‌توان دید: مثلاً محمدعلی فروغی بابل‌ها و آشوری‌ها و عیلامی‌های باستان را مانند مصری‌ها مشرک به‌حساب می‌آورد؛ چرا که آنها خدایان متعددی را عبادت می‌کردند. وی فقط یهودیان و ایرانی‌ها را موحد می‌نامید: «یهودیان (بنی‌اسرائیل) قوم کوچکی بودند و

فقط این طایفه و ایرانی‌ها مؤحد بودند و باقی همه مشرک و بت‌پرست، در حقیقت مذهب توحید بواسطه‌ی یهود در عالم شایع شده است و تورات کتاب مذهبی و شریعتی آنهاست» (فروغی: ۲۷). ادیان عیسوی نیز در کتاب‌های درسی گنجانده شده است، به طوری که در کتاب تاریخ دوم دبیرستان، وقتی از ابرهه صحبت به میان می‌آید، دین وی را عیسوی می‌داند (عزت‌پور: ۴). در واقع برنامه‌ریزان و مؤلفان کتب درسی با ارائه توضیحاتی از ریشه و تبار ادیان الهی سعی در آشنا نمودن دانش‌آموزان با سیر تغییر و تحول ادیان یگانه‌پرستی داشتند تا از این طریق به نوعی اسلام را در تداوم ادیان سامی قبل معرفی کنند.

در کتب درسی به خصوص تاریخ اول عمومی متوسطه نیز اطلاعاتی از ادیان ملل دیگر آمده که در خور توجه است. فروغی در مورد دین مانوی در کتابش می‌نویسد: «در زمان شاپور شخصی به نام، که مانی بود و ادعای پیغمبری می‌کرد، دین جدید برپا نمود و کتابی را معجزه‌ی خود قرارداد که ارژنگ گویند و در آن تصویرهای خوب ساخته بود. از این جهت او را مانی نقاش گویند.» (فروغی: ۴۲). برخی نیز سخنانی از مانی را در کتاب خود گنجانده‌اند: «زرتشتیان و مسیحیان هر دو باید پیرو یک دین باشند زیرا این دو مذهب در اساس با هم اختلافی ندارند. مسیح و زرتشت هر دو فکری واحد را از طریق معینی تبعیت و ترویج نموده‌اند و این دو مرد بزرگوار جز ترقی انواع بشر و آبادی دنیا قصدی نداشته‌اند» (عزت‌پور: ۴۰) این فرقه‌ها در کتاب تاریخ دوم دبیرستان هم آمده است به گونه‌ای که تک تک فرقه‌های موجود در دوره ساسانیان را برمی‌شمارد و از ادیان مانی و آیین مزدکی و فرقه زروانی و کیش عیسوی سخن می‌راند (وزارت فرهنگ: ۵۶).

چنانچه در خصوص ادیان مصر و یونان در مضمون کتاب‌های این دوره آمده؛ مصریان هم در مشهور به چند خدایی هستند که علاوه بر رب‌النوع‌های دیگر، رب‌النوع خورشید را در تمام شهرها یکسان می‌پرستیدند (همان). علاوه بر آن در کتاب‌های درسی درباره تاریخ یونان به طور مفصل بحث نموده و نام تک‌تک خدایان آنان را از قبیل؛ زئوس، هرا، پالاس، دیونیزس، آرمیس، هریس، آرس، مارس، آپلن و... برمی‌شمارد. از اسپارت آتن و سادگی آنان هم صحبت می‌نماید (عزت‌پور: ۴۵). در کتاب، تاریخ عمومی اول متوسطه، چنین آمده است: «یونانی‌ها مؤحد نبودند و خداوندان چند می‌پرستیدند. رومی‌ها آداب و رسوم مذهبی را

کاملاً رعایت می‌کردند؛ مذهب ایشان هم ساده بود، اگر چه مؤحد نبودند و قوای طبیعت و هر چیز مفید یا موحش را می‌پرستیدند، ولی برای آنها نذورات و قربانی‌ها معمول می‌داشتند.» (مجدزاده، همکار، ۱۳۱۸: ۷۱). در «کتاب تاریخ اول دبیرستان، نیز یونانیان را بسیار متمدن می‌داند به طوری که ریشه تمدن اروپا را از تمدن یونان بر روم می‌داند همچنین مهمترین قسمت تاریخ قدیم مغرب زمین را نخست تایخ یونان سپس تاریخ روم می‌داند در ادامه به عقاید دینی یونانیان و خدایان آنان از جمله؛ زئوس، ایلید و ادیسه و آپولو خدای آفتاب یا مهر اشاره می‌کند (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۸: ۸۹ - ۸۱).

در کتاب‌های درسی این دوره از مغول به عنوان قبایلی وحشی و بت‌پرست یاد شده است و عنوان گردیده که تسلط مغول ضررهای زیادی به اسلام وارد کرد، چون آنها دینی غیر از دین اسلام داشتند مسلمان نبودند ولی کم‌کم مغولان دین اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند به دلیل اینکه آنها متوجه شدند که دین و مذهب و آداب مسلمانان بر آنها برتری و مزیت دارد (فروغی: ۸۸). در مورد دین مزدک آورده که او، معتقد بوده است؛ «هر چیزی باید متعلق به همه کس باشد» و قباد هم که این دین را قبول کرد، مردم بر او شوریدند و او را بیرون کردند (فروغی: ۴۲). در مورد فنیقیها گفته شده که آفتاب را می‌پرستیدند و او را بعل می‌نامیدند (شیبانی و دیگران: ۸۶). همچنین در تاریخ پنجم و ششم آمده که؛ «اشکانیان نیز در ابتدا بت‌پرست بودند و آفتاب و ستاره را می‌پرستیدند.» (رشیدیاسمی: ۱۸۳).

۳- بررسی وضعیت آموزش دین اسلام در متون درسی

۳-۱ تاریخ اسلام و روند فتح ایران توسط اعراب

بررسی تاریخ اسلام از زمان ورود آن به ایران و جنگ‌های این دوره تا خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس سپس روی کار آمدن حکومت‌های ایرانی در دوران اسلامی نیز مورد توجه کتاب‌های درسی بوده است. محمدعلی فروغی در کتاب «تاریخ مختصر ایران و عالم» در مورد دست برداشتن ایرانیان از دین قدیم خود می‌گوید: «بعد از دولت ساسانی که عرب بر عجم مسلط شد، از ایرانیان عده‌ی معدودی به دین زرتشتی باقی ماندند و باقی همه دین اسلام را قبول کردند و دست از دین قدیم خود برداشتند و مدت دو بیست سال دولت و ملت

ایران نام و نشانی نداشت و مملکت ایران جزئی از دولت عرب بود. در این مدت ایرانیان زیردست عرب‌ها و مطیع اینان بودند. زبان فارسی با عربی مخلوط شد، خط ایرانی قدیم هم منسوخ شد و خط عربی یعنی خط کوفی، نسخ و غیره جای آنرا گرفت؛ بسیاری از آداب و رسوم قدیم هم منسوخ شد و ایرانی‌ها عقاید و خیالات و عادات تازه پیدا کردند که خیلی از آنها هنوز باقی است (فروغی: ۶۳-۶۴). عزت‌پور در درسی تحت عنوان «تاریخ عرب از جغرافیا و قبایل عرب نام می‌برد، بعد به شخصیت پیامبر (ص) می‌پردازد و بعد تاریخ ولادت و بعثت را عنوان می‌نماید (عزت‌پور: ۹-۱). در ادامه وقایع مهم هجرت پیامبر تا رحلتش را به ترتیب بیان می‌کند. به طور مثال در حال اول هجرت به ساخت مدینه و ازدواج ایشان با عایشه دختر ابوبکر اشاره می‌نماید. در سال دوم نیز به روزه ماه رمضان، اذان و تعیین قبله می‌پردازد و غزوه‌های مهم پیامبر را توضیح می‌دهد. از حمزه عموی پیامبر سخن به میان می‌آید (همان: ۱۶). جانشینان پیامبر را به سه طبقه تقسیم می‌کند؛ خلفای راشدین (۴۱ - ۱۱) (۱۳۲-۴۱) خلفای بنی‌امیه و (۶۵۶-۱۳۲) خلفای بنی‌عباس (۶۵۶-۱۴۱) (همان: ۱۱۹-۱۲۰). بعد به این موضوع اشاره می‌کند که بنای تعلیمات اسلامی شارع اسلام، بر مساوت و اخوت و عدالت کامل استوار بود و کلیه مردم در مقابل قوانین در حقوق و حدود متساوی بودند (عزت‌پور: ۱۳۶). همچنین کتاب لئالی‌الادب نیز در هنگام شرح وظایف شاگردان، یکی از مهمترین وظایف آنان را وضو گرفتن و نماز خواندن می‌داند (سعادت، ۱۳۰۴: ۱۳).

«کتاب سوم ابتدایی»، هشت صفحه (وزارت فرهنگ) و «کتاب چهارم ابتدایی» نیز ده صفحه را به شریعات اختصاص داده است (وزارت فرهنگ). از جمله مسائل دینی دیگری که در «کتاب سوم ابتدایی» آمد، ماه رمضان است که یک درس به آن اختصاص داده است (وزارت فرهنگ، ۱۳۱۵). در کتاب «تاریخ دوم دبیرستان» نیز به مسائل دینی می‌پردازد، مثلاً در قسمتی از این کتاب آمده؛ «حضرت رسول تا در مکه بود از راه وعظ و اندرز، کافران را از بت‌پرستی و خونریزی و زنده در خاک کردن دختران و اعتقادات بی‌اساس منع می‌فرمودند و به پرستش ... خدای یگانه‌ی نادیده دعوت می‌کردند.» (وزارت فرهنگ: ۸۷). بنابراین در این کتاب نیز به زندگی حضرت محمد (ص) و رسالت ایشان سخن به میان می‌آورد.

رشید یاسمی نیز دو درس از کتاب تاریخ پنجم و ششم را به پیامبر (ص) و غزوه‌هایش اختصاص داده است (درس ۲۹ و درس ۳۰) و همچنین درسی را نیز به جنگ قادسیه که مهمترین جنگ بین ایران و اعراب بوده تخصیص می‌دهد (رشیدیاسمی، ۴۶-۴۱). کتاب «تاریخ دوم دبیرستان» نیز از پیامبر (ص) و جدش قصى بن کلاب یاد می‌کند (وزارت فرهنگ: ۷۳). همچنین در هنگام صحبت از کعبه آنجا را عبادتگاه قبایل عرب می‌داند (وزارت فرهنگ: ۶۹).

علاوه بر آن در کتاب «تاریخ دوم دبیرستان» از عام‌الفیل که مبدأ سال شماری اعراب است، یاد نموده و شکست سپاه ابرهه را به دلیل شیوع بیماری وبا (که البته مغایر با روایت منابع تاریخ اسلام و نگاه دینی است)، در بین آنان دانسته است (وزارت فرهنگ: ۶۹). در مورد ظهور اسلام و مبعث رسول اکرم چنین آمده است: «در سال ۶۱۰ میلادی که سن حضرت به چهل سالگی رسید بود هنگامی که در غار حرا به عبادت مشغول بود به پیغمبری برگزیده شده و مردمان را به پرستش خدای نادیده دعوت کرد. نخستین ایمان آوردگان به رسول خدا را، ابتدا خدیجه و بعد علی (ع)، ابوبکر، عثمان، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سعبدن ابی وقاص، طلحه و عبیده جراح معرفی می‌کند (وزارت فرهنگ: ۷۳).

در کتاب تاریخ دوم دبیرستان به ماجرای کربلا و امام حسین (ع) به صورت گذرا اشاره نموده و مطلب را به این شکل عنوان نموده است: «امام حسین چون راه کوفه را بسته دید ناچار شد خود و اتباع و کسانش در دشت کربلا فرود آید و عاقبت به شرحی که معروف است خود و هفتاد و دو تن از فرزندان، نزدیکان و صحابه‌اش به شهادت رسیدند (همان: ۸۰). در ادامه راجع به خلافت حضرت علی (ع) و نامشروع بودن خلافت سه خلیفه دیگر اشاره می‌کند. بعد از آن قیام مختار را این گونه بیان می‌کند: «در این بین فردی نابغه و مشهوری به نام مختار از این فرصت استفاده کرد و به تأسیس حکومت پرداخت و در سال ۶۵ ق، قیام نمود و والی کوفه را بیرون می‌کند. ایرانیان کوفه بنام خونخواهی از قاتلین حضرت حسین (ع) در این قیام شرکت کردند.» (همان: ۱۱۴۷). در اینجا لازم است در خصوص موارد ارائه شده در فوق نکاتی ذکر شود؛ تاریخ‌نویسان این عصر به‌ویژه از ۱۳۰۹ش، به بعد، متون کتاب‌های درسی دبیرستان را به بیان وقایع پس از ظهور اسلام و

فتوحات اعراب با موضع‌گیری خاصی اختصاص داده‌اند؛ در حقیقت نوعی «عرب ستیزی» در نوشته‌های آنان آشکار است. در این نوشته که با نوعی اغراق همراه است تنها علت حمایت ایرانیان از حضرت علی (ع) را دشمنی با خلیفه دوم؛ عمر، بیان شده است.

در همان جا می‌آورد: «از جمله گروه‌هایی که حکومت اعراب را پذیرا نشدند؛ ده‌نشین‌ها و کوهستان‌نشین‌ها از نجبای ولایات بودند و دین اسلام را به آسانی نپذیرفتند؛ به‌ویژه مناطقی مثل طبرستان و گرگان سلسله‌های محلی تشکیل داده و بیش از یک صد سال، مانع ورود اعراب به مناطق خود شدند و در نتیجه اعراب در ایران با مقاومت‌های سخت ملی برخورد کردند؛ به‌گونه‌ای که حتی گستره این مقاومت‌ها تا مصر و شام کشیده شده بود. در این نوشتار، نوعی حس برتری به متعلمی که متن را می‌خوانده القا می‌شد، به‌ویژه در فصول قبل از آن، با تعریف و تمجید از شاهان دوران باستان ایران، آن دوران را به درجه اعلا رسانیده است و بدون شک عظمتی که از ایران در عصر باستان در ذهن دانش‌آموز نقش می‌بسته در مواجهه با مطالبی که از اعراب به‌عنوان قوم مهاجم نیمه وحشی ارایه می‌شده، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که عامل تمام بدبختی‌های ایرانیان، اعراب بوده‌اند. این تفکر ضمن ضدیت با اعراب، که به هر حال حاملان دین بودند بر وسعت علاقه نسبت به ایران باستان می‌افزوده است (حامدی، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۹). در هر حال نمود عرب ستیزی در متون کتب درسی کاملاً مشهود است که در این قسمت هم به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود، مثلاً در یکی از متن‌ها به هنگام ذکر واقعه‌ی قادسیه، از تازیان با نام‌ها و عناوینی مانند «سوسمار خوار»، «پابرنه» و «بی‌تمدن» یاد شده است. به علاوه، در یکی دیگر از متون درسی گفته شده است؛ «اعرابی که مأمور فتح ایران بودند، در سه جنگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را در نهبوند به کلی شکست دادند و «ایران را مسخر ساختند، بلکه تمدن ایران را برانداختند و آثار عجم را نابود ساختند.» (اکبری، ۱۳۸۴: ۵۶). تاریخ‌نویسان این عصر به‌ویژه از سال ۱۳۰۹ به بعد متون کتب درسی در سطح دبیرستان را به بیان وقایع پس از ظهور اسلام و فتوحات اعراب با موضع‌گیری خاصی مطالبی اختصاص داده‌اند. در حقیقت نوعی عرب ستیزی در نوشتار آنان آشکار است. آنها هجوم عرب به ایران را یکی از مصایب تاریخی این مملکت دانسته و دلیل آن را قتل و غارت‌هایی که از سوی آنها صورت گرفته ذکر کردند و در ادامه طرز تلقی خود را از اعراب که به محو و نابودی آثار تمدنی ایران اقدام

کرده‌اند و آن را به‌گونه‌ای بیان نموده‌اند که این قوم نیمه وحشی جز قرآن چیز دیگری برای بشر لازم نمی‌دانسته است و علت پذیرش دین توسط ایرانیان را بهره‌مندی از امتیازات مسلمین در دولت عرب و فرار از پرداخت جزیه و تحمل ناملايمات دیگر ذکر کرده‌اند و ادامه دادند که علی‌رغم این پذیرش بغض و کینه آنها با تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی از طاهریان به بعد خود را نشان داده است (فرهودی، ۱۳۱۳: ۲۵۷).

از این‌رو در کتاب‌های درسی، حالت روحی ایرانیان، پس از شکست از تازیان، ناراضی و معترض توصیف شده است. در این متون، دلیل این روحیه‌ی معترض ایرانیان چنین تشریح شده است که چون آن‌ها «به خاطر داشتند که سابقاً دولت با شأن و شوکتی داشته‌اند، راضی نبودند که زیر دست غیر باشند» (همان).

همچنین در متن دیگری آمده بود، ایرانی‌ها در مقابل استیلای عرب آنچه توانستند «در حفظ زبان و آداب و رسوم خود» کوشیدند و بالتیجه روح قومیت خود را زنده نگه داشتند» (همان) بدون شک عظمتی که از ایران در عصر باستان در ذهن دانش‌آموز نقش می‌بسته در مواجهه با مطالبی که از اعراب به‌عنوان قوم مهاجم نیمه وحشی ارائه می‌شده، زمینه‌هایی را فراهم می‌آورده که عامل تمام بدبختی‌های ایرانیان اعراب بوده است. این تفکر ضمن ضدیت با اعراب که به هر حال حاملان دین بودند بر وسعت علاقه نسبت به ایران باستان می‌افزوده است.

۳-۲ موضوعات تربیتی، اخلاقی و حقوقی اجتماع

دروس گنجانده شده در کتاب‌ها، در ضمن بیان دین، از انسانیت و نوع پروری نیز سخن می‌گویند و به دانش‌آموزان می‌آموزد که «اگر یک نفر یهودی و عیسوی را ببینیم که برهنه یا گرسنه است و یا مریض گشته و پرستار ندارد وظیفه انسانیت و نوع پروری ما آنست که او را از گرسنگی و برهنگی نجات دهیم و مانند یک برادر و خواهر مهربان از او پرستاری کنیم.» (سعادت، ۱۳۰۴: ۱۷۶). البته درباره نوع پروری در جایی دیگر نیز چنین آمده است: «ای اطفال عزیز اولین وظیفه شما آنست که در تحصیل علم و تهذیب اخلاق خود بکوشید و راستگویی و درست‌کرداری و نوع پروری را سرمشق خود قرار دهید و جز این راه سعادت و شرافتی را برای خود خیال نکنید.» (همان: ۲۳).

لازم به ذکر است حکومت پهلوی اول در راستای محدود کردن دین به امر اخلاق در چارچوب نگره تجددگرایی خود، آیاتی از قرآن را در متون درسی نظام آموزشی انتخاب کرده و مواردی که صرفاً جنبه اخلاقی داشته است در آن قسمت‌ها آورده است. شایان ذکر است به‌طور محدود نیز مطالبی در خصوص فرایض دینی در متن کتب درسی مشاهده می‌شود. به هرحال همان‌طور که در پیش گفته شد در واقع نظام آموزشی در برنامه‌ریزی درسی بعضاً در کتاب‌های درسی برای آموزش مسائل دینی از آیات قرآن استفاده شده است؛ (ان‌اکرمکم عندالله اتقکم) البته در این کتاب‌ها از پیامبر اکرم (ص) و امامان نیز مطالبی را آورده است. در این کتاب‌ها علاوه بر تاریخ صدر اسلام و تاریخ ادیان، برخی از فرایض و دستورها و مناسبت‌های دینی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین آموزه‌های اخلاقی دین و نیز اخلاق و رفتار بزرگان دینی و غیردینی دوران اسلامی در این کتاب‌ها بیان شده است (وزارت فرهنگ: ۱۹۶). در خصوص موارد گفته شده می‌توان گفت؛ مطالب اخلاقی همه از اخلاق اسلامی یا مفاهیم اخلاقی فرادینی که اسلام نیز آنها را پذیرفته برگرفته شده است.

در خصوص، ماه‌های قمری و ماه‌های شمسی آنچه که آمده؛ به‌طور مثال در کتاب لالی الادب سال ۱۳۰۴ش، در صفحه ۸۸ کتاب این دو مورد به‌طور مساوی آموزش داده شده است. بنابراین ماه‌های قمری نیز جزو مطالب کتاب‌های درسی است (سعادت: ۸۸).

در خصوص رویه سکولار نمودن نظام آموزشی و متون کتب درسی به‌عنوان نمونه می‌توان به مقوله عدالت و مساوات در کتب درسی این دوره اشاره کرد البته در دین اسلام به این موارد همان‌طور که می‌دانیم تأکید فراوانی شده منتها مطالبی که در این خصوص در کتب درسی آمده بر مبنای دین اسلام نبوده بلکه برگرفته اندیشه و فلسفه جدید که از عصر روشنگری اروپا به بعد مطرح گردید در کتب درسی آمده است. تدین اقسام مساوات را، مساوات در مقابل قانون، در مقابل دادگاه‌های دادگستری، در مشاغل و مناصب، در مالیات و در مقابل قانون می‌داند. وی فرق مابین دولت مستبده و مشروطه را بیان داشته و اظهار می‌دارد، دولت مشروطه تمام اقسام آزادی و مساوات را برای عموم ملت برقرار می‌کند و حکومت با خود ملت است (تدین، ۱۳۱۸: ۹). وی در کتاب «تعلیمات مدنی» به حقوق ملت و اساس دولت و روابط آن دو با یکدیگر نیز اشاره می‌کند و حقوق ملت را آزادی و مساوات

معرفی می‌کند. حاکمیت آزادی را نیز در این می‌داند که شخص هر کاری را که میل دارد بکند به شرط آنکه ضرری به دیگران وارد نیاورد (همان: ۵). در این راستا در کتاب تعلیمات مدنی نیز ویژگی‌های دولت، حدود و حقوق دولت و ملت تعیین شده بود (طباطبایی، ۱۳۳۱: ۴-۲۷). در این کتاب آمده است وظیفه افراد نسبت به دولت: «پادشاه خود را مقدس و محترم شمارند؛ وزرا و وکلا و سایر اشخاصی را که برای ترقی مملکت و راحت ملت زحمت می‌کشند محترم و مطاع شمارند و خائنان ملت و دولت را دشمن بدانند» (همان، ۵۱). از طرفی وظیفه شخص نسبت به وطن و مملکت را اینگونه نگاشته‌اند: «هریک از افراد مملکت به قدر قوه سعی در ترقی و آبادی مملکت کند و کوشش در افتخار و نیک نامی و محبت وطن داشتن و دانستن اینکه بدون وطن زندگانی حرام، سراپا ذلت و بندگی و اسیری است» (همان: ۵۴-۵۵). در این نوشته همچنین ذکر شده است که: «وطن ما ایران است و تمامی اهالی ایران هم وطنند و باید دست اتحاد به هم داده و در ترقی و محافظت آن خودداری ننمایند و زبان ملی و مذهب رسمی خود را ترقی دهند» (همان: ۵۵).

از موضوعات چالش برانگیز دیگر که در بحث محتوای کتاب‌های درسی از منظر دینی می‌توان به آنها اشاره کرد موضوع حجاب و حقوق اجتماعی زنان است. به طوری که مسئله حجاب و پوشش زنان هرگز به عنوان یکی از مسائل شرعی و واجبات دینی به آن اشاره نشده است و عمدتاً در تجلیل از بی‌حجابی و احترام زنان در جوامع پیش از اسلام سخن گفته است. مثلاً در کتاب «تاریخ عمومی در قرون ۱۹ و ۲۰» آمده است: «زنان ایرانی بی‌اندازه محترم می‌زیستند و حجاب در میانشان معمول نبوده است» (فلسفی: ۸). مجدزاده هم در مورد زنان مصری چنین می‌گوید: «زنان مصری بدون پرده حجاب زندگی کرده و بی‌اندازه محترم می‌زیستند» (صهبا مجدزاده، قرن ۲۰ و ۱۹: ۲۸). حق و حقوق زنان نیز از مسائل مهمی است که در برخی از کتاب‌ها به آنها اشاره شده است. به طوری که فلسفی در کتاب تاریخ عمومی قرن ۱۹ و ۲۰ در اشاره به زنان کلدانی می‌گوید: «کلدانیان زنان را بسیار محترم می‌داشتند و بی‌احترامی نسبت به مادر، مستوجب اعدام یا محرومیت از حقوق اجتماعی آنان بود» (همان). وی در ادامه داشتن جهیزیه را از حقوق اجتماعی زنان برمی‌شمارد که باید به خانه شوهر ببرند و در صورت طلاق دوباره آنها را با خود باز گردانند. از دیگر حقوقی که برای زنان نام می‌برد حق تجارت که زنها می‌توانستند به نام خود تجارت

نموده دارای اموال منقول و املاک باشند. افزون بر آن به زیور آلات زنان؛ شامل گردن‌بند و گوشواره و دستبند و انگشتر و... نیز اشاره کرده و در آخر در خصوص حجاب می‌گوید: «آنان دارای موی مجعد بودند و روپوشی شبیه شل استفاده می‌کردند.» (همان). شاید عنوان نمودن این مسئله به‌خاطر این است که داشتن جایگاه اجتماعی برای زنان را مغایر با حجاب آنان می‌داند. شایان ذکر است وجود این اندیشه در متون درسی پهلوی اول به نظر ناشی از ایدئولوژی حاکمیت در ترویج سکولاریسم اجتماعی به تقلید از آتاتورک در ترکیه بوده است. پهلوی اول سعی داشت از طریق اعمال ایدئولوژی موردنظر خود در نظام آموزشی با حذف شعائر دینی از جمله حجاب و... به گسترش دفعی سکولاریسم در جامعه ایران مبادرت ورزد. از آنجا که یکی از شاخصه‌های ایدئولوژی حاکمیت، غرب‌گرایی بود، یکی از پیامدهای مدرنیته، مبحث تساوی زنان و آموزش آنان بود. چالش‌های فکری اندیشه‌گران در سال‌های نخست سلطنت رضاشاه که در نشریات انعکاس مفصلی یافت، نشانه‌ای از تلاش برای آماده‌سازی افکار عمومی و ایجاد بسترهایی جهت ورود در عرصه‌های جامعه بود. شاخصه عرفی‌گرایی حاکمیت با جلوگیری از دخالت گروه‌های مذهبی در عرصه‌های دنیوی در پیوند با جریان زنان نیز نمود یافت و مرز این دو شاخصه را در خصوص زنان می‌توان این‌گونه تفکیک کرد که حضور زنان در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی را بهره‌جستن از اندیشه غربی و نداشتن پوشش چادر را نمادی از ایدئولوژی عرفی‌گرایانه می‌توان تلقی نمود. همچنین آموزش زنان دارای ابعاد ملی‌گرایانه نیز بود و نوعی رابطه تعاملی بین شاخصه‌های برقرار بود به‌گونه‌ای که یکی جریان متأثر از چندین وجه شاخصه‌های حاکمیت قرار می‌گرفت. تربیت نسل آنهم نسل میهن پرست بر عهده مادران باسواد بود و فقط آنان از این امر مهم و حیاتی برمی‌آیند (حامدی، ۱۳۹۵: ۲۲۲). در خصوص محدود شدن جایگاه دین در نظام آموزشی می‌توان گفت؛ در سال ۱۳۰۳ ش، تعداد مدرسین روحانی ۲۸۲ و تعداد محصلین آن ۵۹۸۴ نفر بود، حال آنکه در سال تحصیلی [۱۳۲۰ - ۱۳۱۹ ش]، تعداد معلمین این نوع مدارس فقط، ۲۴۹ نفر بود (جباری، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

شایان توجه است علاوه بر کتاب‌هایی مانند تاریخ و تعلیمات مدنیه و... که مورد بررسی قرار گرفت؛ آموزش مسائل دینی و شرعی در قالب درس‌هایی چون قرآن و تعلیمات دینی و شرعیات در مدارس این دوره معمول می‌باشد (همان) که، به شرح زیر ارائه می‌شود:

۳-۳ تدریس آیات

همان‌طور که ذکر شد تدریس قرآن در مدارس پهلوی اول محدود گردید البته این امر را نسبت به دوره قبل از پهلوی و خاصه در نظام آموزشی دوره قاجار می‌توان در نظر گرفت یعنی محدود شدن تعلیمات دینی در دوره پهلوی نسبت به دوره قبل از آن کاملاً مشخص است در هرحال با محدود شدن تدریس قرآن در مدارس پهلوی به‌جای آن از کتاب‌هایی به‌عنوان «آیات منتخبه» استفاده گردید در رابطه با این امر علی‌اصغر حکمت در خاطراتش مطلبی در خور توجه دارد که تا حدی به عدم توجه حکومت پهلوی اول به دین اسلام و متون کتب درسی نشان می‌دهد که شرح آن چنین است:

«به‌خاطر دارم وقتی در حضور ایشان (رضاشاه) صحبت از روش تدریس قرآن در دیگر ممالک به میان آمد که چگونه تدریس قرآن کریم را در برنامه مدارس ابتدایی حذف کرده‌اند، ایشان خیلی اظهار تنفر از این عمل و اظهار عدم رضایت کردند و این من که متصدی وزارت معارف بودم با اشاره به اوامر ایشان مجموع مبارکی از آیات منتخبه و اخلاقیات قرآن جمع‌آوری و با ترجمه فارسی آنها در هر صفحه روبرو برای تدریس در دبستان‌های شش کلاسه جزو برنامه رسمی قراردادم.» (حکمت، کتابخانه ملی: ۱۴۳).

در هر صورت آیاتی که در کتاب منتخبه گنجانده شده بود عبارت بودند از: آیاتی از سوره‌های حمد، توحید، سوره نور آیه؛ ۳۹، ۷۷، ۱۹۱، آل عمران - آیه؛ ۱۴۱-۱۴۲ و ۱۵۳، سوره نساء آیه؛ ۲ و ۳۲، سوره مائده آیه؛ ۱۱، سوره انعام؛ آیه ۱۲۲ و ۱۵۳، سوره اعراف؛ آیه ۱۵، سوره رعد آیه؛ ۲۱ و ۲۲، سوره ابراهیم؛ آیات ۲۹ تا ۳۱، سوره نحل آیه؛ ۹۲، ۹۷، ۱۲۶، سوره اسرا آیات؛ ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱ و... (ک، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸) که محتوی این آیات به موضوعات اخلاقی، وظایف مومنان در مقابل خانواده و جامعه خصوصاً فقرا، لزوم دفاع و جهاد در راه دین و وظایف دینی و شرعی مسلمانان و در برخی موارد پاداش و کیفر اعمال و بهشت و جهنم می‌پردازد. از محتوای این آیات چنین برمی‌آید که نظام آموزشی این دوره در راستای سیاست سکولاریزه نمودن جامعه و جدا کردن دین از امور سیاسی و اجتماعی و محدود نمودن آن در امر شخصی آیاتی در متن کتب درسی ارائه شده که تقریباً حاوی مسائل اخلاقی و مواظظ قرآن و دین است.

در مقدمه کتاب آیات منتخبه‌ی پنجم و ششم ابتدایی آمده است: «هدف از آموزش قرآن علاوه بر تیمن و تبرک و به‌دست آوردن پاداش دنیوی و اخروی، آشنا شدن دانش‌آموزان با اصول و حقایق و مواعظ قرآنی است.» علاوه بر آن در این مقدمه مضمون آیات گنجانده شده در این کتاب را بیشتر مشتمل بر حقایق توحید و صفت حضرت رسول اکرم (ص) و مواعظ می‌داند (شورای عالی معارف، ۱۳۱۳). آزمون این درس در امتحانات اصلی به‌صورت شفاهی برگزار می‌شد که در گزارش‌های ارسالی مدارس به وزارت معارف موجود است (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ۱۱۹۱ - ۲۹۷: ۲۱۲). حذف قرآن در مدارس متوسطه دوره اول (سه ساله اول) در آثار سفرنامه‌نویسان منعکس شده است و در مدارس ابتدایی فقط برای سال پنجم و ششم قرآن به‌صورت کتابچه‌ای کوچک که حاوی منتخبی از آیات بود توسط وزارت معارف تنظیم شد و نامی از خواندن تجوید قرآن برده نشد (حامدی، ۱۳۹۵: ۳۰۹). شکل تدریجی کم نمودن دروس دینی با توجه به ایدئولوژی سکولاریستی حاکمیت پهلوی صورت پذیرفته است. هرچه این ایدئولوژی ابعادش گسترش بیشتری یافت در محتوا و مدارس تأثیر مستقیم آن نمایان می‌شد.

۳-۴ تعلیمات دینی و شرعیات

یکی از دگرگونی‌های مهمی که در برنامه‌نویسی مواد درسی به وجود آمد، تغییر برنامه در آموزش دین بود. عنوان فقه به «تعلیمات دینی» بدل شد و به جای آموختن احکام و قوانین فقهی فراگیری این مواد معمول شد:

۱- «اصول دین (توحید، نبوت، معاد)؛ آن هم «با استفاده از قرآن و همان نحو استدلال [قرآن] نه به طریق متکلمین.

۲- «حفظ آیاتی از قرآن که راجع به مکارم اخلاق و حکم و مصالح جامعه باشد با معنی.»

۳- «لزوم و وجود عبادت معبود تعالی.»

۴- «اشاره به حقیقت عبادات و نتیجه‌ای که عبادات در تنزیه و تصفیه اخلاق بشر دارد.»

«فقه مطابق قانون مدنی.» (سازمان اسناد، گنجینه اسناد: ۴۲).

به نظر می‌رسد، رویکردی این چنین به آموزش قرآن و تعلیمات دینی، بازتاب گفتمان نوگرایی دینی‌ای بوده باشد که در آن هنگام در چهره مردانی مانند ابوالحسن فروغی و شریعت سنگلجی و نوشته‌های نشریاتی همچون همایون، جلوه‌گر شده بود.

در صورت خلاصه مذاکرات شورای عالی معارف برنامه و ساعت درسی دینی که بخشی از آن اختصاص به مناسبت‌های مذهبی دارد در مدارس در سال اول چنین آمده، که در خور توجه است؛ (شایان ذکر است با توجه به اهمیت برنامه‌های درسی و جنبه استنادی آن برای مباحث ارائه شده در فوق برنامه‌های سال دوم و سوم در بخش ضمایم ارائه شده است.)

اصول عقاید : سال اول - یک ساعت در هفته -

تقسیم مفهوم بواجب و ممکن و ممتنع -

احکام ممکن احتیاج بعلت و بیان اقسام علت بطور اختصار -

احکام واجب ... قدم - بقاء - نفی ترکیبی - حیوه - علم - اراده - قدره - اختیار - عدل - وجده - با ادله بطور اختصار - (مذاکرات شورای عالی معارف، جلسه نودمین، ۱۳۰۶).

از دیگر مسائلی که نمود رویه پهلوی اول در سکولاریزه کردن ابعاد و نهادهای مختلف به‌خصوص نظام آموزشی قابل توجه است اینکه کتب درسی دینی دوره متوسطه به یک پایه محدود شده است. در تعلیمات دینی این دوره بیشتر در خصوص مسائل احکام مطالبی آورده و آنچه که از این نظر در زندگی لازم است را مطرح می‌نماید. البته تعلیمات دینی فقط در برنامه درسی کلاس اول دبیرستان گنجانده شده و در کلاس‌های دیگر تدریس نمی‌شود. صفحه اول این کتاب از اصول دین بحث می‌کند و صفحه دوم کتاب نیز به یگانگی خداوند اختصاص داده شده است (طهرانی، ۱۳۱۷: ۲). به‌طور کلی متنی که در این کتاب گنجانده شده، حاوی مطالب زیر است: «فواید و محسنات مکارم اخلاق فردی و اجتماعی مخصوصاً حیا و عفت، راستگویی و درستکاری، استقامت در امور، قناعت و اقتصاد و اعتدال در هر کار، پاکیزگی، حفظ محبت و احترامی به والدین، صله رحم، رعایت حقوق اعضای خانواده، رفتار خوب با مردم، عدالت، احسان، تعاون در کارهای پسندیده، مختصری از شراب و مفسد اخلاقی رذیله و معاصی صغیر و کبیر.» (همان). از مطالب فوق چنانکه در پیش هم گفته شد

چنین برمی‌آید که نگاه حاکمیت پهلوی به مقوله دین جنبه فردی و شخصی آن بوده است. به‌نظر می‌رسد گاهی آموزش قرآن و دینی در مدارس از اهمیت بالایی برخوردار بوده است به‌طوری که طی بخشنامه‌هایی تأکید می‌شد که مطالب این درس باید از روی قرآن و کلمات بزرگان اسلام و به فارسی شرح داده شود و مقتضیات کلام و درجه فهم و استعداد شاگردان را رعایت کنند (به نقل از جباری، شماره ۲۹۵: ۲۱۲). این مسئله حاکی از آن است که آموزش درس دینی طوری تدریس می‌شد تا دانش‌آموزان معنی و مفهوم مطالب را درک کرده و بتوانند در زندگی به‌کار ببرند.

علاوه بر کتاب تعلیمات دینی با شریعت، مسئله دین در قالب سایر کتاب‌ها نیز به‌طور مستقیم مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در کتاب تعلیمات دینی اول دبیرستان به مسئله اصول دین و مذهب تأکید داشته و هر یک از آنها را در درسی جداگانه توضیح می‌دهد. همچنین مسائل احکام شرعی نیز در آن گنجانده شده است (طهرانی، ۱۳۱۷).

کتاب دیگری که در این رابطه در مدارس تدریس می‌شد کتاب احیا الفقه میرسیدحسن احیا اخوی (معلم فقه مدارس متوسطه) است که در ۴۱ صفحه تدوین شده بود. این درس هفته‌ای یک ساعت در برنامه درسی گنجانده شده بود. مسائلی از جمله احکام شرعی و دینی «حلال و حرام»، واجبات و محرمات و احکام خرید و فروش، حرفه‌های حرام و ... در آن آمده است (احیا اخوی، ۱۳۱۳).

بر طبق بخشنامه‌ای که در سال ۱۳۰۶ش، به مدارس ابلاغ شد، تأکید گردید که باید کتاب شریعت آقای محمدی در کلاس‌های سوم تا ششم تدریس گردد (به نقل از جباری، شماره ۲۹۷/۲۲۰۸: ۲۱۳). علاوه بر آن در سال ۱۳۱۰ش، طی بخشنامه‌ای از طرف وزیر معارف در خصوص تدریس تعلیمات دینی بر این اصل تأکید شد که «بر طبق رای شورای عالی معارف مقرر است مادام که دستور مفصل تعلیمات دینی از طرف شورای مزبور معین نشده پروگرام سابق راجع به شریعت به حال خود باقی خواهد بود.» (هدایت، ۱۳۰۴: ۳۲۱). از مطالب بالا می‌توان چنین برداشت کرد که نظام آموزشی هنوز در خصوص مباحث مختلف از جمله دین از محتوای متون سنتی آن چندان فاصله نگرفته است. این مسئله را می‌توان از چند منظر مشاهده کرد:

۱- جامعه آن روز ایران هنوز آمادگی لازم را جهت پذیرش جایگاه دین در امور شخصی و غیراجتماعی آن نداشت. شرایط عینی و ذهنی جامعه آن روز ایران مهیا برای این نگرش نبوده است.

۲- وضعیت نهادهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری آموزشی همچون شورای عالی معارف نیز قابل تأمل است. چراکه این شورا به لحاظ روند اجرایی از پیش زمینه لازم برای تغییر در خصوص محدود نمودن دین در این امر برخوردار نبوده است ضمن آنکه سیاست‌گذاری در راستای برنامه‌ریزی آموزشی و محتوای کتب درسی براساس ایدئولوژی حاکمیت امری زمان بر و تخصصی بوده که تدوین و اجرای آن بدون پیشینه تاریخی تقریباً ممکن نبوده است. این مسئله را می‌توان با مراجعه به صورت مذاکرات شورای عالی معارف در نظر گرفت.

همانطور که در پیش گفته شد، از ضروریات مهم نوسازی نظام آموزشی، تدوین کتب مناسب برای ترویج فرهنگ مورد نظر می‌باشد. از آنجا که نوسازی آموزشی در راستای دو هدف مهم تجدد و پیشرفت کشور در کنار تقویت میهن‌پرستی و احیای گذشته و تاریخ شکوهمند ایران سده‌های پیش (با عنوان باستانگرایی) انجام شده است، در این راستا نیاز به تدوین کتب مناسب، خصوصاً علوم فنی و ریاضی و تجربی در کنار آموزه‌های فرهنگی و علوم انسانی کاملاً احساس می‌شد؛ به طوری که به تدریج کتابهای متعددی در این خصوص تدوین شدند. اهداف پیشرفت علمی کشور در قالب کتابهای علمی چون ریاضی، هندسه، شیمی، و... دنبال می‌شد و ترویج فرهنگ تجددخواهی، میهن پرستی و شاه دوستی و... در قالب کتابهای تاریخ، فارسی و تعلیمات مدنی مطرح می‌گشت. در این بین کتابهای تاریخ بیشترین نقش را داشته و توجه خاصی به نگارش چنین کتابهای می‌شد.

در هر حال علی‌رغم دیدگاه‌های متضاد، موضوع دین از نکات برجسته و مهم در این کتابها بوده و اشارات مستقیم و قابل توجهی به موضوع دین در قالب یکتاپرستی ارائه شده است و فرقه‌ها و ادیان الهی و غیرالهی در این کتابها (علوم انسانی)، معرفی شده‌اند. می‌توان گفت تکیه اصلی روی دین زرتشت و معرفی آن به جوانان آن روز با توجه به ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر باستان ستایی بوده است با این حال و با توجه به جو اسلامی

جامعه ایران و خصوصاً پیروان زیاد مذهب شیعه، موضوعات مرتبط با دین اسلام خصوصاً شرحی از زندگی پیامبر (ص) و ائمه معصومین، سخنان آنان و آیات قرآن کریم و نیز تاریخ دوران اسلامی ایران در این کتاب‌ها مطرح گردیده است هر چند به مرور زمان، از ابتدای سلطنت پهلوی تا پایان حکومت رضاشاه این توجه کم‌رنگ شده است و به نظر می‌رسد که اهدافی چون کاهش نفوذ و نقش اجتماعی و سیاسی روحانیون و تحدید دین اسلام در عرصه‌های اجتماعی و تبدیل آن به اعتقادات شخصی با آموزه‌های اخلاقی انفرادی مدنظر بوده است (همان). شایان ذکر است دین در ساختار آموزشی حضور داشت؛ هر چند که کم‌رنگ‌تر از قبل بود. بصیرت منش معتقد است که اگر چه از سیطره مذهب در دوران رضاشاه کاسته شد، لیکن تلاش جهت جایگزین کردن شکل جدیدی از مذهب در قالب عرفان صوفیانه وجود داشت به طوری که: «به کوشش فروغی، تعلیمات عرفانی در کتب درسی وزرات فرهنگ رخنه کرد» (بصیرت منش، ۱۳۸۶: ۶۴).

لازم به ذکر است، در قسمت‌های دیگر کتاب راجع به مذهب شیعه و ترویج و توسعه آن است. مثلاً محمدعلی فروغی عامل تقویت مذهب شیعه را آل بویه یاد می‌کند: «آل بویه مذهب شیعه را ظاهر کردند و تعزیه داری حضرت سیدالشهدا را معمول داشتند.» وی قوت مذهب شیعه و غلبه‌ی آن را در ایران به واسطه‌ی صفویه می‌داند و اظهار می‌دارد «چون عثمانی‌ها سنی بودند، تشیع صفویه و ایرانی‌ها را بهانه کرده به‌عنوان جهاد از طرف آذربایجان بنای دست‌اندازی را گذاشتند» (به نقل از جباری، شماره ۲۲۰۸/۲۹۷: ۲۰۷). لازم به ذکر است همان‌طور که به دفعات در صفحات پیشین گفته شد نگاه متون درسی متأثر از ایدئولوژی سکولاریسم حکومت پهلوی اول بوده است. در خصوص رفتار شاه صفوی در مساله شیعه‌گری و انعکاس آن در کتب درسی همین نمود ایدئولوژی در خصوص نگاه حکومت پهلوی را در کتاب سفرنامه خوزستان رضاشاه می‌توان مشاهده کرد:

«شاه اسماعیل اگرچه فاتح بزرگی بود ولی دل بیدار داشت، اما طرفداری از اشخاصی که اظهار تشیع می‌کردند نقطه ضعف قلب او را تشکیل می‌داد» و در ادامه می‌نویسد: «آل مشعشع را که به کلی مقهور بودند، به واسطه تشیع دوباره قدرت بخشید» وی سپس از خیانت همین گروه شیعی به قشون ایران که در صدد مقابله با حملات افغانه در اواخر

حکومت صفوی برآمده بوده‌اند قلم فرسایی نموده و ادعا کرده است که سقوط صفویه به دلیل خیانت آنها بوده است (رضاشاه، ۱۳۰۳: ۱۰۸-۱۰۹).

نتیجه

آنچه که در انتهای مقاله با عنوان نتیجه مباحث ارائه شده، می‌توان گفت رویکرد پهلوی اول به دین اسلام در راستای سیاست سکولاریسم در جهت محدودیت جایگاه دین و روحانیت در عرصه‌های مختلف به خصوص نظام آموزشی بوده اما این رویکرد به معنای عدم توجه به دین اسلام نبوده است. چنانچه اگر بخواهیم سیاست‌های آموزشی حکومت پهلوی اول را در نوسازی نظام تعلیم و تربیت از منظر دین مورد بررسی و ارزیابی منطقی و علمی قرار دهیم می‌توان گفت؛ بسیاری از اقدامات صورت گرفته توسط حاکمیت گرچه ظاهراً مخالف با دستورات و اصول دین اسلام تلقی می‌شد؛ اما در واقع مخالف با نگرش سنتی موجود در جامعه بود نه مخالف با مفاهیم اصیل دینی. گاه نیز نحوه اجرا و شکل اجرای برخی از اقدامات موجب ضد دین معرفی شدن آن تلقی می‌شد. از سوی دیگر با توجه به پیوندهای ناگسستنی که بین مصالح ملی و دینی جامعه از دیرباز وجود داشته هرگونه اقدامی که یکی از جنبه‌های دینی جامعه را نادیده می‌انگاشت با واکنش سریع و صریح جامعه و خصوصاً روحانیون و بزرگان دینی جامعه مواجه و مجموعه سیاست‌ها اعم از مطلوب یا نامطلوب، ضد دین معرفی می‌شد. شایان ذکر است علی‌رغم مسائل ارائه شده در فوق در خصوص نحوه برخورد پهلوی اول با دین در نظام آموزشی با در نظر گرفتن خاستگاه تجددگرایی و سکولاریزم، در اجرایی کردن آن تلاش نمود به تدریج و با توجه به زمینه‌های ذهنی آن، به انجام برساند. در این خصوص در نیمه اول دهه دوم حکومت رضاشاه در ارتباط مقوله کشف حجاب اجباری سعی کرد زمینه‌های ذهنی آن را علاوه بر نشریات آن عصر، در متون کتب درسی تاریخ نیز در قسمت مربوط به وضعیت حجاب زنان در ایران باستان فراهم نماید. با بررسی محتوای کتاب‌های درسی متوجه می‌شویم که اشارات متعددی به موضوع دین و پذیرش آن از سوی سردمداران شده است. همان‌طور که به دفعات در صفحات پیشین گفته شد محتوای این کتاب‌ها بیشتر به جنبه‌ی اخلاقی دین پرداخته شده است و پند و اندرز در آنها زیاد دیده می‌شود. مثلاً در کتاب تعلیمات مدنیه پنجم و ششم ابتدایی؛

آموزشگاه را محلی برای تربیت علمی و اخلاقی اطفال و جوانان می‌داند. اصول و فروع دین نیز مسئله دیگری است که در کتاب‌ها گنجانده شده است. حضور مفاهیم و شخصیت‌های اسلامی و دینی هر چند ضعیف و کم رنگ است، ولی به آن پرداخته شده است. برخی شعائر دینی چون مساوات و عدالت و آزادی نیز مورد اشاره این کتاب‌ها بوده است و در نتیجه اصل دین مورد توجه کتاب‌های درسی این دوره می‌باشد.

بنابراین هویت اسلامی و دینی در مقایسه با هویت ملی محدود شده است و کتاب‌ها همه جا از هویت ملی جهت تجمیع اقوام و جلوگیری از به حاشیه رفتن آنها بهره برده‌اند. لازم به ذکر است همان‌طور که در پیش گفته شد، مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ با داشتن اندیشه ناسیونالیسم باستانگرایی این دوران برای شناساندن گذشته ایران از تمامی عناصر فرهنگی عصر باستان، خواه آئین زرتشت و خواه سیاست بهره می‌گرفتند تا بتوانند میهن پرستی و غرور ملی را ایجاد کنند و افزایش دهند.

در هر حال در انتهای بحث می‌توان گفت اما با توجه به رویکرد گسترده مردم به مذهب و به تبع قشر روحانیت نمی‌توان منکر آن شد که در محتوای متون درسی توجه به مبانی دینی و آیات منتخبه قرآن نشده و حاکمیت در این امر اقدامی صورت نداده باشد. شایان ذکر است با توجه به رویکرد حکومت به ایدئولوژی ناسیونالیسم مبتنی بر باستان‌گرایی، این خاستگاه کاملاً در متون کتب درسی نمود پیدا کرده است. چنان‌چه توجه به اهمیت دین زرتشت و آیین‌های مربوط به آن کاملاً در کتب درسی مشخص است. قابل ذکر است حاکمیت پهلوی که به دنبال نوسازی نظام آموزشی بوده آنچه که به نظر در این نوسازی برای حاکمیت اهمیت داشته علاوه بر ایجاد مدارس به سبک جدید و تمهید و تهیه امکانات آموزشی، از منظر برنامه‌ریزی آموزشی با توجه به رویکرد سکولار رژیم سعی در محدودیت دین به خصوص دین اسلام به امر عبادی و اخلاقی در کتب درسی بوده است امری که در کشورهای اروپایی در یک پروسه چند سده و آن هم با توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی آن صورت گرفت، در نظام آموزشی به کار گرفته شد بدون آنکه زمینه‌های لازم در این خصوص توسط نخبگان این دوره به خلاف آمد عادت سنتی تاریخی آموزشی مهیا گردد. البته چنان‌چه در پیش نیز گفته شد، حکومت پهلوی در برخورد با روحانیون سعی کرد جایگاه و

نقش این قشر را در آموزش محدود کند و با این بهانه و یا به نظر با این دلیل که این قشر از آموزش نوین به دور بوده و نمی‌توانند با شرایط و مناسبات جدید آموزشی پیش روند، از عملکرد و جایگاه آموزشی آنها کاست و امور آموزشی را با نظارت و کنترل به سمت رویه سکولاریسم برد.

منابع

- آصف، محمد حسن (۱۳۸۴)، *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- آیرملو، تاج‌الملوک (۱۳۸۰)، «*خاطرات ملکه پهلوی*»، چاپ دوم، تهران: به آفرین.
- احیا اخوی، میرسیدحسن (۱۳۱۳)، *احیا الفقه، اول متوسطه*، چاپ سوم، تهران: مطبعه یمنی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایران عصر قاجاریه و پهلوی اول*، چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی
- امینی، علیرضا، حبیب‌الله (۱۳۸۲)، *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از قاجار تا رضاشاه*، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۸۶)، *علماء و رژیم شاه، نظری بر عملکرد سیاسی- فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۳۰*، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- تدین، سیدمحمد (۱۳۱۸)، *تعلیمات مدنیّه ششم ابتدایی*، بی‌جا
- جباری، راضیه، بهمن (۹۲)، «*جایگاه دین در آموزش و پرورش عصر پهلوی اول*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- حامدی، زهرا (۱۳۹۵)، *مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول*، چاپ دوم، نشر تاریخ ایران.
- حکمت، علی اصغر، «*سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی*»، تهران: کتابخانه ملی، ۲۵۳۵.
- خراسانی، بدیع‌الزمان (۱۳۱۶)، *منتخبات ادبیات فارسی چهارم پنجم و ششم متوسطه*، تهران: چاپخانه فرهنگ.
- رشید یاسمی، غلامرضا، تاریخ ایران پنجم و ششم ابتدایی.
- رضاشاه کبیر (۱۳۰۳)، *سفرنامه خوزستان*، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، چاپ دوم.
- سازمان اسناد (گنجینه اسناد شماره ۴۲).
- سعادت، احمد (۱۳۰۴)، *لائی الادب، دوم ابتدایی*، چاپ یازدهم.
- شورای عالی معارف (۱۳۱۳)، *آیات منتخبه*، کلاس پنجم و ششم، تهران: شورای عالی معارف.
- شبیانی، عبدالحسین، همکاران (۱۳۱۸)، *تاریخ سال اول متوسطه*، تهران: وزارت فرهنگ.

- صدیق، عیسی (۱۳۵۴)، *تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر*، دانشگاه تهران.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۷)، «روش نوین در آموزش (پرورش) تهران»، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ چهاردهم.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۶)، «یادگار عمر»، جلد ۲، تهران، دهخدا.
- صورت مذاکرات شورای عالی معارف، جلسه نودم سال ۱۳۰۶.
- طباطبایی، سید ضیاء الدین (۱۳۳۱)، *تعلیمات مدنیه*، مطبعه احمدی، شیراز، طبع سوم جلد اول
- طهرانی، سیدجلال الدین (۱۳۱۷)، *تعلیمات دینی اول دبیرستان*، چاپ سوم، تهران: شرکت مطبوعات.
- عزت پور (۱۳۱۸)، *تاریخ نو دوم متوسطه*، تهران، چاپخانه دانش.
- فرهودی، حسین (آبانماه ۱۳۱۵)، *تاریخ عمومی اول متوسطه*، چاپ ششم، بی‌جا.
- فروغی، ذکاءالملک (۱۳۰۸)، *تاریخ مختصر ایران*، سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی، چاپ دهم، تهران، شرکت مطبوعات.
- فلسفی، نصرالله، *تاریخ عمومی در قرون ۱۹ و ۲۰ دوم دبیرستان*.
- قویم، امیرعلی (۱۳۰۷)، *تاریخ سال سوم و چهارم ابتدایی*، مطبعه ترقی، تهران.
- مجدزاده، جواد، صهبا (۱۳۱۸)، *تاریخ عمومی اول متوسطه*، تهران، چاپخانه مرکزی.
- هدایت، مخبرالسلطنه، (تابستان ۱۳۰۴)، *تعلیم و تربیت*، سال اول شماره ۵.
- وزارت فرهنگ (۱۳۱۵)، *کتاب سوم ابتدایی*.
- وزارت فرهنگ (۱۳۲۰)، *کتاب ششم ابتدایی پسران*، چاپ هفتم، تهران: شرکت مطبوعات.
- وزارت فرهنگ، *آیات منتخبه*، ۴ و ۵ و ۶ تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸ به نقل از جباری، راضیه، پایان نامه جایگاه دین در دوره پهلوی اول.
- وطن دوست، علیرضا، همکاران (بهار ۱۳۸۸)، *نمودهای ناسیونالیسم در کتابهای درسی تاریخ دوره پهلوی اول*، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دوره جدید، شماره یک.